

## زنان افغانستان در خط مقدم نبرد با فاشیسم مذهبی

افغانستان امروز دیگر یک کشور نیست؛ یک زندان بزرگ و سردابه تاریک قرن بیست و یکم است. پس از بازگشت طالبان، موج سیاه فاشیسم مذهبی بر پیکر نیمه‌جان این سرزمین چنبره زده است. هدف این فاشیسم «قانون» و «حکومت» نیست؛ هدفش بردگی مطلق، نابودی هویت و محو ارادهٔ نیمی از جامعه است: زنان. محرومیت از آموزش، ممنوعیت کار، حبس در خانه و شلاق در خیابان‌ها، هیچ‌کدام «اشتباه» یا «سوءتفاهم» نیست. این‌ها ذات خون‌آلود طالبان و استراتژی آگاهانهٔ آن‌هاست. در برابر چنین هیولایی، زنان افغانستان دیگر دادخواه نیستند؛ آن‌ها سربازان خط مقدم نبرد مرگ و زندگی با تاریکی پرستی، خرافه و استبداد عریان هستند.

زنان افغانستان قربانیان منفعل و منتظر نجات‌بخش نیستند. آن‌ها به کابوس وجودی طالبان تبدیل شده‌اند. زن آگاه، زن باسواد و زن سازمان‌یافته، بزرگ‌ترین خطر برای بقای این نظام ارتجاعی است. طالبان خوب می‌دانند که با سواد شدن زن، بت‌های استبداد فرو می‌ریزد و دروغ مقدس مآبانه‌شان رسوا می‌شود. به همین دلیل است که دیوانه‌وار مکتب‌ها را می‌بندند، دانشگاه‌ها را قفل می‌کنند و خیابان‌ها را به میدان شلاق تبدیل می‌نمایند. اما روحیهٔ مقاومت زنان با شکنجه و زندان نمی‌میرد؛ بلکه آتشین‌تر و سازمان‌یافته‌تر می‌شود. هر مکتب زیرزمینی، هر فریاد «برابری» در خیابان، هر شبکهٔ پنهان همبستگی، یک مشت محکم بر دهان استبداد است. این مقاومت، یک اعتراض پراکنده نیست؛ جرقه‌ای است که خرمن طالبان را آتش خواهد زد. هر زنی که امروز «نه» می‌گوید، یک میخ دیگر بر تابوت این رژیم جنایتکار می‌کوبد.

در این نبرد مرگ و زندگی، هشدار می‌دهیم: گول اشک تمساح امپریالیسم را نخورید! همان قدرت‌های امپریالیستی، آمریکا، ناتو و بروکسل، که امروز برای «دفاع از حقوق زنان افغانستان» کنفرانس می‌گذارند و بیانیه می‌دهند، دیروز همین طالبان و جنگ‌سالاران را با اسلحه، دلار و چراغ سبز سیاسی پروراندند و بر سریر قدرت نشانند. حقوق زنان برای واشنگتن، تنها یک «کارت بازی» سیاسی و ویترونی برای توجیه بیست سال اشغال و غارت افغانستان است. رهایی زنان هرگز در آغوش ناتو، سازمان ملل یا فمینیسم لیبرال غربی پیدا نمی‌شود. تجربه تلخ ثابت کرد: پروژه «نوسازی» امپریالیستی، جز فقر، جنگ و وابستگی برای زنان ما چیزی به ارمان نیاورد. ما به این دلالتان حقوق بشر که دیروز سکوت کردند و امروز ناله می‌زنند، ذره‌ای اعتماد نداریم.

راه رهایی روشن، قاطع و بی‌بازگشت است: سازمان‌دهی طبقاتی، پیوند خشم زنان با خشم کارگران، دهقانان بی‌زمین و همه زیردستان، و مبارزه بی‌امان برای ریشه‌کن کردن ساختارهایی که این ستم را زنده نگه می‌دارند. غارت فئودالی، سرمایه‌داری وابسته و کمپرادوری، ایدئولوژی ارتجاعی ملاها و شلاق طالبان، همه حلقه‌های یک زنجیرند. دفاع از زنان یعنی حمله به همه حلقه‌های این زنجیر؛ یعنی مبارزه برای نابودی کامل نظامی که زن را کالا و موجود درجه‌دوم می‌بیند. جدا کردن مبارزه زنان از مبارزه عمومی توده‌ها، یک انحراف مرگبار است. نادیده گرفتن ستم ویژه جنسیتی، خیانت به نیمی از جامعه است؛ اما تقلیل مبارزه به «فمینیسم لیبرال» و جدا کردن آن از مبارزه طبقاتی، خیانت به ریشه‌های اقتصادی این ستم است. رهایی

زنان، هدیه از بالا نیست؛ پیش‌شرط هر انقلاب واقعی است. بدون خشم سازمان‌یافته زنان، هیچ تحول‌پایداری در افغانستان ممکن نیست.

امروز زنان افغانستان در محاصره سه‌گانه «شلاق طالبان»، «سکوت خائنان داخلی» و «دسیسه قدرت‌های امپریالیستی» می‌جنگند. هر صدای اعتراضی که از میان آن‌ها برمی‌خیزد، ترکشی بر دیوار استبداد است. حمایت از مبارزات زنان افغانستان یک «وظیفه اخلاقی» نیست؛ یک تکلیف انقلابی و غیرقابل مذاکره است. هر نیروی به‌اصطلاح مترقی که در برابر این جنایات سکوت کند یا به دنبال راه‌حل میانه باشد، همدست آشکار جلاد است. ما نقاب مقدس‌مآبی را از چهره ملاحا و دلالان غربی خواهیم درید. حمایت از زنان یعنی پیوستن به صف نبردی که هدفش ریشه‌کن کردن کامل فاشیسم مذهبی و طالبان است. تا زمانی که آخرین زنجیر از پای زن افغانستان باز نشده، تا خرافه و ارتجاع از ریشه خشکانده نشده و تا آخرین ملا و جلاد طالب سرنگون نگردیده، هیچ آرامشی نیست. عقب‌نشینی در کار نیست. سازش، خیانت است. زمان حرف زدن به سر آمده؛ زمان سازمان‌دهی، زمان مبارزه و زمان درهم‌کوبیدن است. باید این گول ارتجاع را به زباله‌دان تاریخ سپرد و راه را برای رهایی مطلق زنان و توده‌های زحمتکش افغانستان هموار ساخت.